

An Ideological and Political Study of Chavism

Mohammad Hossein Zare¹

Master in Regional studies, American studies, Tehran Central Azad University

Ahmad Assadzadeh²

PhD in Strategic Management; Islamic Azad University, Central Tehran

Received: 2024/03/02 | Accepted: 2024/04/06

Abstract

Hugo Chavez, President of the Bolivarian Republic of Venezuela from 1999 to 2013, emerged on the national and international political scene as a promoter of the political discourse of Chavism, which created an image of this theory in front of society. Hugo Chavez left behind a historical political career that led to the formation of staunch supporters as well as domestic and regional opponents. This article seeks to analyze the process of formation of Chavism or Bolivarianism as a political ideology. To do this, a brief historical review of the ideological formation of the late Venezuelan President Hugo Chavez, his views and the consolidation of his leadership will be carried out. The origins and characteristics of this political theory will also be examined. One of the prominent features of this theory was the revolution and complete change in the political foundation of this country. Therefore, Chavez's behavior with politics and the kind of view he had towards other political movements, especially socialism and Marxism, as well as the role of Chavism in the process of strengthening the sense of identification with Venezuelans and bringing the working classes and anti-capitalist behaviors to the fore will also be examined.

Keywords: Bolivarianism, Chavism/Chavezism, ideological review, Venezuela, anti-capitalist.



1. E-mail: zaremh1370@gmail.com

2. E-mail: zaremh1370@gmail.com m

بررسی ایدئولوژیک سیاسی چاویسم

محمدحسین زارع^۱

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکا، دانشگاه آزاد تهران مرکزی

احمداسدزاده^۲

دکترای مدیریت راهبردی؛ دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

چکیده

هوگو چاوز، رئیس جمهور کشور جمهوری بولیواری ونزوئلا^۳ از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳، به عنوان مروج گفتمان سیاسی چاویسم^۴ که تصویری از این نظریه در برابر جامعه ایجاد می‌کرد، در صحنه سیاسی ملی و بین‌المللی ظاهر شد. هوگو چاوز یک کار سیاسی تاریخی از خود به جای گذاشت که موجب شکل‌گیری طرفداران سرسخت و نیز مخالفان داخلی و منطقه‌ای شد. این مقاله به دنبال تحلیل روند شکل‌گیری چاویسم یا بولیواریانیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی است. برای انجام این کار، یک مرور تاریخی کوتاه از شکل‌گیری ایدئولوژیک رئیس جمهور فقید ونزوئلا هوگو چاوز، دیدگاه‌های او و تثبیت رهبری او انجام می‌شود. همچنین خاستگاه و ویژگی‌های این نظریه سیاسی بررسی خواهد شد. یکی از ویژگی‌های بارز این نظریه انقلاب و تغییر کامل در بنیان سیاسی این کشور بود لذا رفتاری که

1. E-mail: zaremh1370@gmail.com

2. E-mail: zaremh1370@gmail.com

3. República Bolivariana de Venezuela

4. Chavismo

چاوز با سیاست و نوع نگاهی که او نسبت به انیسه‌های سیاسی دیگر به ویژه سوسیالیسم و مارکسیسم داشت و نیز به نقش چاوایسم در فرآیند تحکیم احساس همذات پنداری با ونزوئلایی‌ها و به میدان آوردن طبقات کارگری و رفتارهای ضد سرمایه‌داری داشت نیز بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

ونزوئلا، چاوایسم، بررسی ایدئولوژیک.

مقدمه

حضور چاوز در تلویزیون در ۴ فوریه ۱۹۹۲ کمتر از سه دقیقه به طول انجامید، اما این آغازی بود برای شکل‌گیری یک سری هویت‌ها و بازنمایی‌های نمادین که به نسل مخالف حفظ وضع موجود، انسجام و معنا بخشید و فرهنگ مرجع چاوایسم را شکل داد. اینگونه است که روند سیاسی انجام شده توسط هوگو چاوز هنگام به قدرت رسیدن او در سال ۱۹۹۸ در چارچوب یک روند سیاسی انقلاب قرار می‌گیرد و سیاست پیمان‌هایی را که دولت‌های ونزوئلا با گروه‌های صاحب قدرت و نخبگان ملی اتخاذ کرده بودند را پشت سر گذاشت. از اواسط قرن بیستم و از دوران دیکتاتوری خوان ویسنته گومز^۱ صحنه سیاسی ونزوئلا در دست سه گروه بود، تجار-نظامیان-کلیسا و قدرت در دست این سه گروه محدود بود (Méndez & Aldana, 2001). این تمرکز قدرت که در اواسط دهه پنجاه میلادی به اوج خود رسید باعث طبقاتی شدن جامعه ونزوئلا گردید. هوگو چاوز آمد تا با شکستن این سیاست موجی از تغییرات یا مقابله با گروه‌های حاکم را برپا کند. این سیاست رویارویی بیش از ۱۴ سال توسط هوگو چاوز اعمال شد و روی توسعه یک مدل سیاسی-اقتصادی جدید با یک اصل قوی برابری اجتماعی به نام انقلاب بولیواری ایجاد کرد. در ژوئیه ۲۰۱۱، هوگو چاوز از کوبا، ۵ ماه پس از سومین و آخرین

پیروزی خود در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا، اعلام کرد که از سرطان رنج می برد، بیماری که تا زمان مرگش درگیر او بود. مرگ او یک نقطه عطف سیاسی، نه تنها در ونزوئلا، بلکه در آمریکای لاتین بود. چاوز در ابتدا قصد داشت تا قدرت را از طریق نظامی به دست آورد. در فوریه ۱۹۹۲، او کودتایی را علیه رئیس جمهور وقت کارلوس آندرس پرز رهبری کرد. در ابتدا پرز توانست از کاراکاس فرار کند تا نیروهای خود را برای مقاومت در برابر مردان چاوز، قطع راه‌های ارتباطی آن‌ها و محاصره آن‌ها هدایت نماید. بعد از قطع ارتباط چاوز با مردانش وفاداری در میان صفوف چاوز شروع به کاهش کرد. سرانجام چاوز و واحدهایش در موزه نظامی تاریخی سنگر گرفتند، جایی که او مجبور شد به کودتا پایان دهد. او اجازه داشت یک برنامه تلویزیونی پخش کند تا با ۱۰ درصد از نیروهای مسلح خود که به او وفادار مانده بودند صحبت کند تا به آنها دستور دهد که سلاح‌های خود را به زمین بگذارند تا از خونریزی بیشتر جلوگیری شود، اما او این کار را با این جمله انجام داد صرفاً "برای الان". اگرچه چاوز به محض پایان این برنامه به زندان افتاد، اما چاوز ونزوئلا را آگاه کرده بود. چاوز دو سال در زندان ماند تا اینکه توسط رئیس جمهور وقت رافائل کالدرا مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد (Gott, 2000). پس از آزادی از زندان، چاوز تصمیم گرفت رویکرد خود را برای به دست آوردن قدرت با تمرکز بر انتخابات ریاست جمهوری دموکراتیک در سال ۱۹۹۸ تغییر دهد. او جنبش جمهوری پنجم^۱ را به عنوان حزب سیاسی خود تشکیل داد. استراتژی مبارزات انتخاباتی او تحت تاثیر قرار دادن بلوک‌های رای دهنده طبقه فقیر و کارگر (اکثریت جمعیت ونزوئلا) بود. به آنها قول پایان دادن به پیمان puntofijism^۲، آغاز انقلاب

1. Movimiento Quinta República (MVR)

2. پیمان Puntofijo یک ترتیب رسمی بود که بین نمایندگان سه حزب سیاسی اصلی ونزوئلا در سال ۱۹۵۸ به تصویب رسید. این پیمان اغلب با ورود ونزوئلا به سمت دموکراسی شناخته می‌شود. اما به دلیل ایجاد یک سیستم دو حزبی غیرقابل انعطاف بین AD و COPEI و انحصار قدرت در دست عده‌ای محدود، مورد انتقاد قرار گرفت.



بولیواری، پاکسازی فساد سیاسی و ریشه کنی فقر را داد. ذکر این نکته مهم است که قبل از چاوز ونزوئلا دارای یک سیستم سیاسی بود که باثبات تلقی می‌شد، احاطه شده توسط یک سیستم دو حزبی که تلاش داشت از ایالات متحده تقلید کند. حتی بر خلاف برخی از همسایگان خود ایده‌های مرتبط با سوسیالیسم شوروی یا حتی مارکسیسم-لنینیسم در آن زمان چندان رایج نبود، بنابراین تغییر این سیستم کاری بسیار دشوار و از نظر برخی غیرممکن بود. چاوز با کاریزمای معروف و توانایی های گفتاری قدرتمند خود، وعده تغییر و عدالت اجتماعی را داد و بسیاری را به نفع خود سوق داد. سرانجام او در انتخابات ۱۹۹۸ با ۵۶.۲ درصد آرا پیروز شد (Ellner & Hellinger, 2004). هنگامی که او به عنوان رئیس جمهور سوگند یاد کرد، به سرعت همه پرسى برگزار کرد که منجر به یک قانون اساسی کاملاً جدید بر اساس "اصول بولیواری" شد. قانون اساسی جدید بولیواری شاخه های دولت ونزوئلا را تغییر داد، اختیارات ریاست جمهوری را افزایش داد. در سال ۲۰۰۷، چاوز تلاش کرد برای تغییر قانون اساسی یک همه پرسى دیگر برگزار کند، اما تصویب نشد. او بارها از ایجاد تغییرات بیشتر در قانون اساسی مورد نیاز برای تطبیق با انقلاب بولیواری خود صحبت می‌نمود (Corridan, 2009).

برای درک آنچه در ونزوئلا در حال رخ دادن است، لازم است مفهوم سوسیالیسم را درک کنیم. سوسیالیسم شیوه ای از سازماندهی اقتصادی است که مبتنی بر برنامه ریزی مرکزی و تسلط دولت بر اقتصاد است که مستلزم مالکیت دولت بر ابزار تولید و رابطه متوازن بین کار هزینه شده و پاداش است که تلاش می کند برابری و همبستگی بین مردم را به نمایش بگذارد (Gott, 2000). در آغاز دولت چاوز (۱۹۹۹)، گفتمان ناسیونالیستی به نفع فقرا و محرومان مطرح شد و کمتر به جریان های سیاسی معمول و رادیکال مانند سوسیالیسم یا مارکسیسم اشاره می‌شد (Paula et al., 2018). گفتمان اجتماعی چاوز معتدل بود، کمتر درگیری با بورژوازی داشت، از اتحادها

صحبت می‌شد، از بورژوازی ملی دفاع می‌کرد و این در قانون اساسی ۱۹۹۹ نوشته شده بود. در ونزوئلا، از سال ۱۹۹۹، نئولیبرالیسم شروع به محاصره شد، اما اساساً در مباحث سیاسی دنبال می‌شد. دفاع از مالکیت خصوصی هنوز در قانون اساسی آن سال به وضوح وجود دارد و با وجود پیشرفت اصلاحات اجتماعی، هنوز قانون اساسی سرمایه داری است. رئیس‌جمهور چاوز برای اولین بار در آوریل ۲۰۰۵ در مورد امکان هدایت ونزوئلا به سوی سوسیالیسم قرن ۲۱، یک پروژه اختصاصی، یک سوسیالیسم با پایه‌های تاریخی در بولیواریسم، اطلاع داد. البته تردیدی در تأیید این موضوع وجود ندارد که کودتای آوریل ۲۰۰۲، اعتصاب نفتی در پایان آن سال و حمایت مردمی که دولت در مواجهه با این مسائل به دست آورد، شرایطی بود که چاوز را تحت فشار قرار داد تا شرایط رادیکال‌تری را اتخاذ کند (Blank, 2016).

با روی کار آمدن چاوز یک انفجار اجتماعی واقعی با آگاهی و آموزش سیاسی - اجتماعی آغاز شد و مواردی مانند یکپارچگی در آمریکای لاتین دیده شد اما همزمان از نظر حمایت ایدئولوژیک تضادهای زیادی به وجود آمد. می‌توان گفت چاوز یک امضاء اختصاصی بر این ایدئولوژی دارد. او به دنبال نجات تاریخ و ریشه خود بود و تفکر خود را برگرفته از سه شخصیت تاریخی، سیمون بولیوار، سیمون رودریگز و زامورا، که به درخت سه ریشه معروف است، می‌داند، به همین دلیل است که چاوایسم با هیچ ایدئولوژی سوسیالیستی مطابقت ندارد. نکته دیگر آن آمیزه سیاسی عجیبی است که او بین میل خود به مسیحیت و پروژه سوسیالیستی ایجاد می‌کند که برای او اختلافاتی با مارکسیست‌های ارتدوکس ایجاد کرد. چه گوارا، فیدل کاسترو، سالوادور آلنده، خوزه مارتی، پرون، عمر توریخوس، خوان ولاسکو آلوارادو و غیره، یعنی مخلوطی از ناسیونالیسم، شورش، میلیتاریسم، اقتدارگرایی، اما او روشن کرد که این سوسیالیسم مخصوص خودش است. در واقع او یک نظامی علاقمند به سوسیالیسم بود. از جمله القاب زیادی که به چاوز داده شده، القاب رهبر نظامی است. چاوز قدرت خود را بر سه پایه اساسی استوار کرد: حمایت طبقات



مردمی، در آمد رو به رشد نفت و اتحاد سیاسی بین قدرت مدنی و نیروهای مسلح. همانطور که همه می‌دانند، چاوز یک سیاستمدار سنتی نیست، او از ارتش آمد، زیست او بیش از دو دهه در آنجا بوده است، گفتار او، عملکرد او در اصل یک مرد نظامی است (Ramos Pismataro, 2018). از قیام ۱۹۹۲، متحدان او عمدتاً نظامی بودند و سپس در ابتدای دولت نیز مردانی از جهان نظامی بودند. چاوز از زمان مجلس مؤسسان سال ۱۹۹۹ و طرح دولت موسوم به بولیوار ۲۰۰۰، وحدت مدنی-نظامی را بیش از یک شعار، بلکه در عمل پیاده ساخت. در قاموس واژگانی خود از اصطلاحاتی نظامی مانند: نبرد، فرمانده، سرباز، شبه نظامی، دشمن، جنگ نسل بعدی، ایده "سرباز شهروند"^۱ و غیره استفاده می‌نمود. همچنین قانون اساسی جدید ویژگی غیرسیاسی و غیر مشورتی نیروهای مسلح را حذف کرد (Jácome, 2014). او در عمل ترکیب مدنی-نظامی را با انتصاب مقامات فعال و بازنشسته نظامی در سمت‌های تصمیم‌گیری عمومی که به طور سنتی توسط غیرنظامیان (وزارتخانه‌ها، سفارت‌ها، شرکت‌ها، بنیادها، سازمان‌های عمومی) اداره می‌شود و نیز با انتصاب یک غیرنظامی برای اولین بار، خوزه ویسنته رانگل^۲، به عنوان وزیر دفاع، نشان داد که نهاد نظامی با جامعه رابطه نزدیکی دارد. این رابطه در نتیجه کودتای ۲۰۰۲ عمیق‌تر شد (Rodríguez-Franco, 2006).

روش پژوهی

این تحقیق دارای رویکرد کیفی است که برای آن از روش همبستگی از طریق تکنیک مروری بر نوشتجات استفاده شده و از ابزار جستجوی اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده خواهد شد.



انقلاب‌ها برنامه‌ریزی نشده‌اند، آن‌ها قانون تاریخی خود را دارند. انقلاب‌ها مانند آتشفشان‌ها متولد می‌شوند، زیرا شرایط تاریخ به بلوغ می‌رسد تا زمانی که انقلاب منفجر شود و این مردمان هستند که آن را درک می‌کنند یا نمی‌کنند. ما مردم هستیم که آن را تفسیر می‌کنیم یا نمی‌کنیم. ما مردم هستیم که با جریان انقلاب شنا می‌کنیم یا کسانی هستیم که ساده لوحانه سعی می‌کنیم یک انقلاب را هنگامی که از نیروی تاریخی خود آزاد می‌شود را متوقف کنیم (هوگو چاوز در سخنرانی در کاپاچو، ایالت تاجیرا، ۲۳ مه ۱۹۹۹).^۱

هوگو رافائل چاوز فریاس - رئیس اسبق جمهور ونزوئلا - به دلیل تحسین خود از تاریخ و برخی از شخصیت‌های آن شناخته شده است. بدون شک، او در سخنان خود به ما اجازه می‌دهد مشاهده کنیم که تاریخ می‌تواند ویژگی‌های گرایش را ارائه دهد، بر اساس علایق از قبل تثبیت شده کار کند و مهمتر از همه، مردم می‌توانند انتخاب کنند که چه چیزی از گذشته به یادگار مانده یا فراموش خواهد شد. این بدان معناست که منافع زمان حال در فراموشی و یادآوری تاریخ تأثیر می‌گذارد. همانطور که گفته است، این مردم هستند که آن را به مصلحت فوری خود تفسیر می‌کنند یا نمی‌کنند. این به این دلیل است که تأثیر سوپرکتیویسم که به عنوان یک دوره علمی در علوم انسانی وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. پیر رنووین، محقق تاریخ روابط بین الملل، از این نظریه دفاع کرد که تصمیمات دولتمردان در سیاست خارجی و داخلی همیشه از منطق عملگرایانه پیروی نمی‌کند. ارزش‌ها، علایق و ایدئولوژی‌های دولتمردان و سیاست‌گذاران در جهت‌گیری دولت-ملت‌ها اساسی است. این بدان معناست که باید احساسات ذهنی را نیز در نظر گرفت و نه تنها عملگرایی منافع اقتصادی و سیاسی، در واقع اراده‌ها، امیال و

1. DISCURSO DEL PRESIDENTE DE LA REPÚBLICA BOLIVARIANA DE VENEZUELA, HUGO CHÁVEZ FRÍAS, CON MOTIVO DEL ACTO CONMEMORATIVO DE LOS 100 AÑOS DE LA REVOLUCIÓN RESTAURADORA. Capacho, estado Táchira. 23 de mayo de 1999.

ایدئولوژی‌های شخصی در طول تاریخ تأثیری داشته است. در مورد چاوز و ونزوئلا، حضور مداوم سیمون بولیوار به عنوان شخصیت اصلی ایدئولوژیک حکومتش، بر تلاش برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات او و تغییرات ساختاری و نهادی اعمال شده در طول سیزده سال ریاست جمهوری او می‌افزاید. بحث‌هایی که در دهه‌های گذشته به عنوان یک تحلیل تاخیری، دیدگاهی نابهنگام و جایگزین تلقی می‌شد. از سوی دیگر، او دریافت که ایدئولوژیک می‌تواند برای گروهی از روشنفکران و سیاست‌گذاران آمریکایی «مرده» باشد. با این حال، برای اکثریت ونزوئلایی‌ها، به ویژه آن‌هایی که به فقیرترین اقشار تعلق دارند و نظامیان شرکت‌کننده در جنبش‌های بولیواری ایدئولوژیک «نمرده بود».

مارکس (۱۹۷۷) در یکی از مطالعات خود عنوان کرد که برخی از مردان بزرگ تاریخ خود را می‌سازند، اما آن را دقیقاً آنطور که می‌خواهند نمی‌سازند. شرایط خاص لحظه‌ای وجود دارد که برخی رویدادها و ماندگاری برخی موقعیت‌ها یا گروه‌های سیاسی را وادار می‌کند تا هژمونیک عمل کنند. در مورد ونزوئلا، می‌تواند با شدت بیشتری در دوره‌های خاص منعکس شود، به ویژه زمانی که پیش از آن تغییرات ساختاری اجتناب‌ناپذیر است. دلیل آن این است که ونزوئلا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ زمینه سیاسی داخلی تقابل سیاسی بین بخش‌های اجتماعی با منافع آشکارا متفاوت را پذیرا بود. این سناریو با انتخاب هوگو چاوز و سیاست رویارویی - چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی - با اقشار اجتماعی ناراضی دو چندان شد. در چارچوب ونزوئلا، تز پایان تاریخ و مرگ ایدئولوژی‌ها که فوکویاما (۱۹۸۸) عنوان نمود این کشور را به عنوان ضدی می‌توان در نظر گرفت و ایدئولوژیک چاوایسم به راحتی این تز را رد کند. از نظر فوکویاما (۱۹۸۸)، پایان ایدئولوژی‌های تاریخ با پیکربندی کشورهای توسعه‌یافته، غربی و دموکراتیک یعنی ایالات متحده آمریکا، نمایش داده می‌شود. سرنگونی سریع اتحاد جماهیر شوروی

جهان را به مسیر پایان ایدئولوژی‌ها سوق خواهد داد و تأیید می‌کند که مفاهیمی با این ویژگی‌ها محکوم به شکست هستند و به طور فزاینده‌ای کمتر توسط جامعه مدنی پذیرفته می‌شوند. با این حال، مثال ونزوئلا و مسیر تاریخی اخیر خود دقیقاً خلاف آن را ثابت می‌کند. در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، هوگو رافائل چاوز فریاس به عنوان ریاست جمهوری برگزیده شد. بعد از آن ونزوئلایی که تا قبل از هوگو چاوز به عنوان یک کشور دموکراتیک از سوی کشورهای غربی معرفی می‌شد، تصویری دیگر از خود به نمایش گذاشت، عینک آفتابی، نور خورشید و ایراد سخنرانی‌های قاطع، این تصویر بعد از چاوز از ونزوئلا در اذهان غربی‌ها می‌باشد (Medeiros Arce, 2012).

چیستی چاوایسم

چاوایسم یک جریان ایدئولوژیک سوسیالیستی است که الهام گرفته از دولت و ایدئولوژی رهبر ونزوئلا هوگو چاوز فریاس است. عناصری از بولیوارایسم، کمونیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم را ترکیب می‌کند. چاوایسم، به خودی خود، ایدئولوژی تلقی می‌شود، اگرچه عناصر دیگر ایدئولوژی‌های کلاسیک را ترکیب می‌کند. همچنین به عنوان سوسیالیسم قرن بیست و یکم شناخته شده است. بازتاب و تأثیر چاوایسم و انقلاب بولیواری در ونزوئلا به قدری زیاد است که به عنوان الهام‌بخش دولت‌های سوسیالیستی بعدی در کشورهای دیگر مانند دولت اوو مورالس در بولیوی، رافائل کورئا در اکوادور یا پیه موخیکا در اروگوئه بود. همچنین مخالفان زیادی نیز دارد. او خود را دشمن ایالات متحده و همچنین هر کشوری که بخواهد در ونزوئلا چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم مداخله کند، می‌داند.

لازم به ذکر است که چاوایسم فقط به دولت چاوز محدود نمی‌شود، بلکه تداومی که نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور فعلی ونزوئلا در این کشور انجام داده است نیز از دکتترین رئیس‌جمهور سابق الهام گرفته شده است. اگرچه برخی از حامیان چاوز به دلیل فاجعه‌ی اقتصادی که ونزوئلا در سال‌های اخیر تجربه کرده



است، سعی می‌کنند که میان چاوز و مادورو تفاوت قائل شوند. چاوایسم عمدتاً پراکسیس است، هرچند بسیاری از نخبگان ظرفدار چاوز سعی دارند به سمت تئوریک و نظریه‌سازی بروند. در علوم سیاسی به این معنی است که بر اساس یک تجربه ملموس، از طریق تجزیه و تحلیل، می‌توان معادله عینی را استنتاج کرد که می‌تواند آن عمل را جهانی کند. از این نظر، چاوایسم روایتی است که به ونزوئلایی‌ها توضیح می‌دهد که چه کسانی هستند، چه چیزی می‌توانند آرزو داشته باشند و چه حقوقی دارند. این توضیح جدیدی است که به سوالات قدیمی پاسخ می‌دهد: جامعه ونزوئلا چیست؟ مشکلات شما چیست؟ قربانیان چه کسانی هستند؟ مقصران چه کسانی هستند چه راهکارهایی وجود دارد؟ هوگو چاوز پس از سخنرانی‌های بسیار، با اثربخشی بالا با ارتباطی عظیم، تبدیل به یک مرجع روشنفکر و کاریزماتیک شد (Ramonet, 2018).

خاستگاه چاوایسم

چاوایسم از زمانی که او در انتخابات ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور ونزوئلا شد، از دست فرمانده هوگو چاوز برخاست. این کشور آمریکای لاتین در وضعیت بحران سیاسی قرار داشت. رهبران آن به دلیل سطح بالای فساد که در کشور اعمال می‌شد، مشروعیت زدایی شدند. قبلاً در سال ۱۹۹۲، برخی از سربازان، از جمله هوگو چاوز، کودتای نافرجامی را انجام دادند که با زندانی شدن او به پایان رسید. بعدها، در سال ۱۹۹۸، چاوز با سخنرانی پوپولیستی و سوسیالیستی وارد انتخابات ریاست جمهوری شد که به کشور وعده پایان دادن به فساد و ارتقای کیفیت زندگی محروم‌ترین افراد را داد. از آن زمان به بعد، تمام اتفاقاتی که روی داد و سیاست چاوز را مشخص کرد، ایدئولوژی چاوایسم را شکل داد.

ویژگی‌های چاوایسم

چاوایسم ابعاد مختلفی دارد: تاریخی، فلسفی و سیاسی. از دیدگاه ایدئولوژیک،

چاویسم، همانطور که قبلاً گفته شد، کنش سیاسی هوگو چاوز و همچنین افکار سیاسی او، یعنی دکترینی را که از سخنرانی‌ها و نوشته‌های او استنباط می‌شود، گردآوری و ترکیب می‌کند. چاویستا بودن یعنی چی؟ چاویستا بودن، بولیواری بودن است، به عنوان یک انتخاب زندگی، زیرا به معنای ضد امپریالیست، ضد استعمار و جمهوری خواه بودن است. همچنین به معنای زامورانو بودن و رایبسنونی بودن است. به عبارت دیگر به اندیشه سیاسی بنیانگذاران جمهوری نزدیکتر می‌شود. چرا که "درخت سه ریشه" یک مفهوم سرمایه‌ای از چاویسم است. که چاوز به این صورت تعریف کرد: «اول ریشه بولیواری به دلیل رویکرد سیمون بولیوار به برابری و آزادی و به دلیل دیدگاه ژئوپلیتیک او از ادغام آمریکای لاتین است. سپس ریشه زاموران، توسط اسکیل زامورا، ژنرال مستقل که وی اتحاد مدنی-نظامی را مطرح نمود. سرانجام ریشه رایبسنونی، توسط سیمون رودریگز، معلم بولیوار، «رایبسنون»، مردی خردمند که آزادی و برابری را مطرح کرد. اگرچه چاوز به این سه ریشه، ریشه‌های دیگری نیز اضافه می‌کند: مثلاً میراندا و سوکره. و بعدها دیگرانی مانند خوزه مارتی، چه گوارا و فیدل کاسترو (Ramonet, 2018). چاویسم از ایدئولوژی‌های دیگری الهام گرفته است، به ویژه آنهایی که ماهیت چپ دارند. مرتبط‌ترین ویژگی‌هایی را که چاویسم را تعریف می‌کنند عبارتند از نظام اقتصادی سوسیالیستی، ملی شدن ابزار تولید، سلب مالکیت، بخشودگی بدهی‌ها، کارت‌های سهمیه و غیره. اینها برخی از اقداماتی است که چاوز در دوران مسئولیت خود اتخاذ کرد.

ناسیونالیسم: چاوز احساسات عمیق ناسیونالیستی و میهن پرستی داشت و منافع ونزوئلا را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌داد.

رد سازمان‌های اقتصادی: هر سازمان اقتصادی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی را رد کرد. او آنها را به گسترش سرمایه‌داری در سراسر ونزوئلا و عدم توجه به منافع شهروندان متهم می‌نمود.

ضد امپریالیسم: او با سیاست ایالات متحده برای گسترش لیبرال دموکراسی در



سراسر جهان و مداخله در سایر کشورها که این امر مستلزم آن است مخالف بود. **شخصیت‌سازی قوی:** یکی دیگر از ویژگی‌های مرتبط، شخصیت‌سازی چاوز بود. بسیاری از مردم به او ارادت واقعی داشتند. شخصیت او پس از مرگش در سال ۲۰۱۳ اسطوره‌تر شد.

رابطه قوی با جمعیت: اتحاد بین دولت و جامعه مدنی بسیار قوی است. چاوز خود را فقط یک ونزوئلایی می‌دانست و مشارکت مردم در دولت را ترویج می‌کرد. مشروعیت آن را افزایش داد.

مسیحیت: او به شدت اعتقاد به مسیحیت داشت. این منبع الهام بود و او حتی اظهار داشت که سوسیالیسم پادشاهی خدا بر روی زمین است (García, 2021).

حاکمیت و استقلال ملی: رد سلطه هر ابرقدرت امپریالیستی، به ویژه ایالات متحده. چاوز در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به این موضوع گفت: "کسی که نداند دشمن اصلی او امپریالیسم آمریکای شمالی است، نمی‌تواند کشور را درک کند یا از آن دفاع کند."

نهادهای دولتی مستحکم، مانند نهادهای جمهوری که توسط قانون اساسی ۱۹۹۹ تأسیس شده است.

قوه مجریه قوی و شخصی سازی خاص سیاست برای مقابله با ناتوانی رژیم حزبی.

قدرت اجرایی قوی و باثبات که به رئیس جمهور نقش اصلی را می‌دهد. رابطه مستقیم بین رهبر-رئیس جمهور و مردم که فراتر از نهادهای واسطه است، به لطف یک مفهوم "مشارکتی" از دموکراسی، با توسل مکرر به همه پرس و انتخابات، و گفتگوی تعاملی رهبر-مردم از طریق استفاده منحصر به فرد از توده‌ها.

استقلال و عظمت ملی ونزوئلا

وحدت ملی همه ونزوئلا - فراتر از اختلافات سنتی سیاسی یا منطقه ای که زمانی

عامل تفرقه و انحطاط بود، در رابطه مستقیم بین رهبر و مردم، متحد شده توسط سیاست های اجتماعی شامل و عدالت اجتماعی.

احترام به اقتدار دولت.

تمایل عمیق به عدالت اجتماعی.

مداخله دولت در اقتصاد.

ادغام و اتحاد آمریکای لاتین به عنوان یک افق ثابت و الزام ایدئولوژیک که توسط سیمون بولیوار دیکته شده است و ایجاد نهادهای خاص برای ادغام (ALBA، Unasur، Celac، Petrocaribe، TeleSUR).

تصور جهان چند قطبی بدون هژمونی.

دیپلماسی جنوب - جنوب با افزایش روابط با کشورهای جنوبی از طریق جنبش عدم تعهد و اتحادهای افقی: آمریکای جنوبی / آفریقا (ASA) و کشورهای عربی آمریکای جنوبی (ASPA). چاوز همچنین از گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) حمایت کرد و پیشنهاد اتحاد بین ونزوئلا و آن گروه را برای تحکیم جهان چند قطبی داد.

همبستگی ملی بین شهروندان و سرزمین ها و همبستگی آمریکای لاتین.

احترام به ملت ها.

رد دکرین نئولیبرالیسم اقتصادی، و ترجیح یک اقتصاد مبتنی بر دولت با نگاه به توسعه داوطلبانه و ساختاری با پروژه های عمومی، ملی کردن بخش های استراتژیک، حاکمیت غذایی و غیره.

حرکت به سمت گوشه گیری سرمایه داری (استثمار یک طبقه توسط طبقه دیگر) و تعریف سوسیالیسم بولیواری و اومانیستی، در دموکراسی و آزادی، که علاوه بر اعطای حمایت اجتماعی پیشرفته به کارگران، آنها را با دسترسی به هر دو طبقه قدرت می بخشد.

یکی از اهداف اصلی چاویسم آشتی دادن ونزوئلاها با وطن، گرد هم آوردن آنها



و ساختن کشوری با حاکمیت بیشتر، کارایی اداری بیشتر، عدالت بیشتر و برابری بیشتر است. یک طبقه سیاسی زمانی که در قدرت است، دست به هر کاری می‌زند تا از دست دادن قدرت خودداری کند و هر فضایی را برای مشارکت دیگر گروه‌ها می‌بندد. تلاش‌های ناموفق برای اصلاح دولت، عدم پیشبرد تمرکززدایی و...، همگی نشان از نمایشی از عدم تحمل سیاسی گروه‌های سنتی سیاسی می‌باشد. به همین ترتیب، در مواجهه با گسترش نئولیبرالی، دستگاه سیاسی تمایل به ایدئولوژی زدایی و تبدیل شدن به نهادهای عملگرا دارد که تنها به کارکرد مناسب مکانیسم‌های بازار و چگونگی تضمین نظم اجتماعی توجه دارند. این امر در سال‌های (۱۹۵۸-۱۹۹۸) با تشکیل گروهی از تکنوکرات‌ها که پست‌های کلیدی در سازمان‌های دولتی را اشغال کردند مشاهده شد (Luzardo, 1996). در چارچوب فرآیند انقلابی به رهبری چاوز از سال ۱۹۹۹، سیاست چرخش به نفع محرومان، نه صرف اعطا قدرت سیاسی و اقتصادی بلکه به رسمیت شناختن نقش آن‌ها و به نوعی ورود آن‌ها به عرصه قدرت بود. از سخنرانی ریاست جمهوری، از طریق برنامه‌های مطالعاتی دانشگاه‌های جدید، هیئت فرهنگی و سایر هیئت‌های آموزشی، مرکز تاریخ ملی، رسانه‌های جدید، تلاش شده است تا نقش دانش عامه به رسمیت بشناسند. اکثریت جمعیتی که نه تنها از نظر اقتصادی و سیاسی، بلکه از نظر تاریخ به حاشیه رانده شدند (Pieretti, 2014). در واقع ونزوئلایی‌ها از وضعیت خود در ساختار طبقات اجتماعی، نقش بورژوازی، طبقه متوسط و کارگران، رهبری دموکراسی و قدرت مردمی آگاه شدند. پیشرفت بزرگی در عزت ونزوئلا، در آگاهی اجتماعی و سیاسی به وجود آمد. در این مسیر کاریزمای چاوز، سخنان پرشور و صریح او، عنصری به نفع ساخت فرآیندهای همذات‌پنداری ونزوئلا می‌باشد. چاوز به خودی خود وسیله ارتباطی بود که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، صدای خوب، گفتار خوب و جذب مخاطب از ویژگی‌هایی مهم و از عوامل موفقیت او بود (Cañizález, 2018). اما چاوز و چاویسم

فقط گفتار نیست، عمل و یک برنامه سیاسی برای ساخت سوسیالیسم است. هنگامی که هوگو چاوز در سال ۱۹۹۸ رئیس جمهور شد، دلایل اصلی که ناظران به آن اشاره کردند این بود که موفقیت انتخاباتی او دقیقاً در سخنرانی قاطع و انتقادی او نسبت به واقعیت اقتصادی ونزوئلا بود. بولیوارسیم او که در ارتش شکل گرفت، شخصیت بولیوار را به کانون بحث‌های سیاسی آورد. این واقعیت نشان دهنده تغییر در دیدگاه سیاستمداران سنتی ونزوئلا و نخبگانی بود که در سال ۱۹۹۸ از او شکست خوردند. برای سال‌ها، بولیوار در برخی از بخش‌های نخبگان کنار گذاشته شد یا حتی فراموش شده بود. دیدگاه ونزوئلا قبل از چاوز به پونتو فیخو همانند نگاه چاوز به بولیوار در زمان خود است. لیبراتادور یا آزادی‌بخش که یکی از القاب سیمون بولیوار می‌باشد، یک شخصیت دموکراتیک به حساب نمی‌آمد، بلکه یک رهبر اقتدارگرا بود که در قرن نوزدهم زندگی می‌کرد، به همین دلیل لیبرال‌های قبل از چاوز، ترجیح دادند که او را در گذشته نگه دارند. با این حال، چاوز دقیقاً خلاف این را اعلام کرد و در طول سال‌ها در ونزوئلا به موفقیت انتخاباتی دست یافت و بولیوار را به عنوان نماد "قهرمان انتخاباتی" بزرگ خود داشت. با این حال، موفقیت چاوز پس از استفاده از بولیوار تنها به معنای انتخاباتی نبود. توسعه اجتماعی که پس از انجام ماموریت‌های اجتماعی با پول نفت و حمایت کوبا با اعزام متخصصان بهداشت به دست آمد، باعث شد تا مردم برنامه‌های اجتماعی برنامه ریزی شده در دولت چاوز را با شخصیت نمادین بولیوار مرتبط کنند. در نتیجه، دستاوردهای انتخاباتی برای چاوز و حزب سیاسی او ایجاد کرد. تفکرات چاوز همچنین شامل چه گوارا، آگوستو ساندینو، برناردو اوهیگینز، ازکیل زامورا و دیگران است. همچنین تصور می‌شود که چاوز افکار بولیوار را مانند دولتش ضد امپریالیستی و علیه نفوذ ایالات متحده در آمریکای لاتین می‌دانست (Medeiros Arce, 2012). چاوز در



یکی از سخنرانی‌های خود^۱ سیمون بولیوار را چنین معرفی می‌نماید:

"سیمون بولیوار، اگر نگوییم اولین، یکی از اولین ضد امپریالیست‌های این سرزمین بود، سیمون بولیوار آمد تا تهدید امپریالیستی از آمریکای شمالی را پیش بینی کند."

نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر در آمریکای لاتین اگر کسی سیاستمدار بود، چاوز بود، او همه چیز را به بحث سیاسی آورد. کمتر کسی در تاریخ این منطقه وجود دارد که به اندازه چاوز در تشکیل و سازماندهی سیاسی مردم مشارکت داشته باشد. چاوز خود را مارکسیست تعریف نکرد و برعکس در سال ۲۰۰۷ از هوادارانش خواست تا از این جریان دور شوند. با این حال، علیرغم این فاصله گرفتن آشکار از مارکسیسم که به نظر بیشتر به دلیل ترس از واکنش ونزوئلایی‌ها به نظر می‌رسید، به ویژه از سال ۲۰۰۳، شاهد یک سیاست اجتماعی آشکارا طبقاتی هستیم که مبارزات طبقاتی را اثبات می‌کند، نقش طبقه کارگر، ضد امپریالیسم و ضد سرمایه داری. وقتی هوگو چاوز به قدرت رسید - در سال ۱۹۹۹ - او حزب بزرگی نداشت. او در رأس یک جنبش مردمی بسیار متنوع قرار می‌گیرد که شامل سربازان، چریک‌های سابق و جناح چپ بسیار متنوع است. و او موفق می‌شود با یک سخنرانی بازنیاد، حمایت مردمی را به دست آورد: بنیادگذاری مجدد ونزوئلا، که اساس چاوایسم است. زیرا در هسته سخت فلسفه چاوایستا بازیابی مفهوم ملت و احیای و دفاع از غرور ملی را می‌یابیم. چاوز چیزی را برای ونزوئلا و آمریکای لاتین ابداع کرد که می‌توان آن را «سیاست رهایی» نامید، همانند «الهیات رهایی بخش». به گونه‌ای که چاوایسم یک مسیر سیاسی نوآورانه آمریکای لاتین را تشکیل می‌دهد که خود را آزاد می‌کند و

¹ DISCURSO DEL PRESIDENTE DE LA REPÚBLICA BOLIVARIANA DE VENEZUELA, HUGO CHÁVEZ FRÍAS, CON MOTIVO DEL FORO SOCIAL MUNDIAL "EL SUR, NORTE DE NUESTROS PUEBLOS

خود را از قیومیت مفهومی ابدی اروپایی رها می کند. از این نظر نیز چاویسم یک گزینه انقلابی است. این خلاقانه ترین و جسورانه ترین پروژه ای است که ونزوئلا از زمان سیمون بولیوار داشته است. می توان گفت چاویسم پروژه صلح، توسعه، عدالت و رفاه برای مردم ونزوئلا از سال ۱۸۱۰ است.

فهرست منابع

1. Blank, C. A. (2016). La política social formulada durante las gestiones presidenciales de Hugo Chávez: 1999-2012. Espacios públicos(45), 4 .
2. Cañizález, A. (2018). Periodismo y poder en la Revolución Bolivariana (1999-2001). Quórum Académico, 15(2), 93-107 .
3. Corridan, K. E. (2009). Hugo Chavez: Socialism and Dictatorship .
4. Ellner, S., & Hellinger, D. (2004). Venezuelan politics in the Chávez era: class, polarization, and conflict. Lynne Rienner Publishers .
5. García, A. M. (2021). Chavismo. <https://economipedia.com/>. <https://economipedia.com/definiciones/chavismo.html>
6. Gott, R. (2000). In the shadow of the liberator: Hugo Chávez and the transformation of Venezuela. Verso .
7. Jácome, F. (2014). El papel de la Fuerza Armada Nacional Bolivariana en el nuevo contexto político venezolano: implicaciones para la seguridad regional (2013). Friedrich-Ebert-Stiftung .
8. Luzardo, G. P. (1996). Política neoliberal en Venezuela. Liberación de las tasas de interés. Cuadernos Latinoamericanos .(۱۴)
9. Medeiros Arce, A. (2012). Historia e ideología bajo Hugo Chávez. Diálogos Revista Electrónica de Historia, 13(2), 141-159 .
10. Méndez, A. I., & Aldana, E. M. (2001). La democracia venezolana desde el discurso de los líderes tradicionales. Utopía y praxis latinoamericana: revista internacional de filosofía iberoamericana y teoría social(14), 9-39 .
11. Paula, V. M., Manuel, A. R., & Carlos, C. M. J. (2018). Hugo Chávez y los principios del Socialismo del Siglo XXI: una indagación discursiva (2005-2013). Izquierdas(42), 224-250 .
12. Pieretti, M .R. (2014). Venezuela a partir de Chávez: identidad



- cultural y política. Historia y comunicación social, 19, 55-65 .
13. Ramonet, I. (2018). ¿Qué es el chavismo ?
 14. Ramos Pismataro, F. (2018). Los militares y el deterioro democrático en Venezuela. Estudios Políticos(53), 260-282 .
 15. Rodríguez-Franco, X. (2006). Democracy in Uniform: The Military Power in Venezuela. Polis, 2(1), 245-272 .

